

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید

۱۰ دسمبر ۲۰۱۱

شما مخیرید!!

عصر ما عصر معیار هاست. عصری که هر سخنی چه درست و چه نادرست، و چه راست و ناراست، به اعتبار معیار های تعیین شده ای که بر پایه عقل و تجربه و علم بناء یافته اند، بررسی و تحلیل، رد و قبول و گفته می شوند. شرط عقل و علم این است که آنچه هست و وجود دارد و قرین به واقعیت است گفته شود؛ خواه آن واقعیت و هست و بود و نبود برای بعضی ها خوش آیند، قابل قبول و قابل فهم و تحمل باشد، خواه ناخوش آیند، غیر قابل قبول و غیر قابل فهم و تحمل باشد.

تفکر سنتی هم در غرب و هم در شرق غالباً توأم با مصلحت اندیشی و سکوت بوده است، اما تفکر جدید که در بروز و ظهور آن تمدن های غیر اروپائی، چه اسلامی و چه غیر اسلامی، هم نقش بسزائی بازی نموده اند، تفکری که با تفکر سنتی، که عمدتاً با عقل و علم و نقد و اعتراض سر سازگاری نداشت - و ندارد - به جنگ برخاست، شیوه اندیشیدن تازه ای را که مصلحت و سکوت در آن راه نداشت و مایه از جرأت و صراحت و مسؤولیت صاحبان این نوعی از تفکر، یعنی نواندیشان می گرفت، به جهان و انسان معرفی کرد.

نگارنده این سطور هم بر مبنای همین برداشت از مدتی است که به جنگ با تفکر سنتی، که بیشتر اوقات غیر از چرندیات محض چیزی نیستند برخاسته و در جهت رد آن از هر فرصتی که مساعد می گردد، استفاده می کند. پرواضح است که چنین اقدامی مورد تأیید و پسند کهنه پرستان و صاحبان اندیشه های سنتی واقع نمی شود. این امر نباید سبب تعجب آن هائی که مدعی داشتن هوش و عقل و فراست هستند، گردد. کسانی که در برابر کهنه پرستان و بت سازان، از هر قماش که هستند، قرار می گیرند باید انتظار هر نوع برخورد را از جانب آن ها داشته باشند. موضع گیری تند و تلخ آنها، باوجود طرح مسائل به وجه روشن و بیان موضوعات به شکل غیر قابل تشکیک، هیچ گاه غیر قابل پیشبینی نبوده است. مشکل اصلی نگارنده در واقع کورمغزانی نیستند که هنوز هم معتقد به تفکرات عصر حجر هستند. این ها، نه خود شان و نه حرف های شان، نگارنده را نه اذیت می کنند و نه آزار می دهند. اما آنچه صاحبان اندیشه و دگراندیشان یا بهتر بگویم روشنفکران در خصوص نوشته های من ابراز نظر می کنند، چیزی های هستند که نمی توان آن ها را نادیده گرفت. اینها می گویند: " باید اقتضای حال را رعایت کرد. خیر اندیشی در همین است که در برابر هر آنچه اکثریت می اندیشد، خاموشی اختیار کنیم. حفظ ظاهر بهتر است از گفتن حقیقت و ... " دشنام کورمغزان برای نگارنده آنقدر آزار دهنده نیست که توصیه های چنین مدعیان روشن اندیشی و

روشنگری، و ظاهراً مبارزان مترقی که بعضاً بیشتر از چهل سال، بنابر گفته خودشان، در راه مبارزه سیاسی و روشنگری در کشور فعال هستند. معنی این سخنان غیر از این که: "با ریا به فکر چاره کار خود باشیم، چیست؟" این ها می گویند: "اگر حضرتی به نام آیت الله عبدالحسین دستغیب بگوید:

"هر مؤمن که شهید می شود؛ در بهشت قصری انتظارش را می کشد که در آن هفتاد حجره است و هر حجره ای دارای هفتاد تخت است و بر هر تختی هفتاد فرش گسترانیده اند و بر هر فرشی هفتاد حوری نشسته و انتظار آن شهید کشته شده در راه اسلام را می کشد..."، مصلحت آن است که سکوت کنیم، و الا تجرید می شویم و یا به مقاصد سیاسی خود - بخوانید به قدرت - نمی رسیم."

چه باید کرد؟ خیر و صلاح ما در چیست؟ در گفتن این که شما که بر طبق گفته قرآن از هفتاد و دو تا حوری برای هر مؤمن در بهشت سخن می زنید با چه دلیل و به اساس کدام منبعی بالاتر از قرآن به رقمی بیست و چهار میلیون و ده هزار حوری برای هر مؤمن در بهشت رسیده اید؟ یا در سکوت و میدان دادن به این یاوه گوئی های مخدوش کننده یاوه گویانی که هیچ معیاری غیر از نام و ریش برای گویندگان چنین سخنانی مورد نظرشان نیست؟

هفتاد حجره. در هر حجره هفتاد تخت. بر هر تخت هفتاد فرش. و بر هر فرش هفتاد حوری برای هر یک مؤمن! آنهم در اطراف حوضی که طول آن از صنعا تا بصره است! جالب تر از این، عدد جام هائی است که برای نوشیدن آب این حوض استفاده می شوند. جام های به عدد ستارگان آسمان! بهتر است این سخن را هم از زبان خود این عالم دین بشنویم. جناب شان در این خصوص می فرمایند: "طول حوض کوثر از صنعا تا بصره است و به عدد ستارگان آسمان جام در اطرافش می باشد که به دست حورالعین پر می شود..."

آره! به نگارنده می گویند: "فکر نکنید! نگوئید! بگذارید هر چه می گویند و می نویسند، بگویند و بنویسند! این قدر نق نزنید! چیزی به دست نمی آید! و..." آیا چنین چیزی ممکن است؟ یک مثال دیگر:

اگر قرار باشد عرض هر فرشی را که برای هفتاد حوری اختصاص داده شده است، با چیزی کمتر از یک و نیم سانتی متر فاصله میان هر حوری، هفتاد متر حساب کنیم، عرض مجموع فرش های یک تخت بالغ می شود به چهار هزار و نه صد متر. اگر ۴۹۰۰ متر را که عرض مجموع فرش های یک تخت است، ضرب در هفتاد تخت در یک حجره کنید و حاصل آن را ضرب در هفتاد - حجره - کنید، رقمی که به دست می آید بالغ میشود به ۲۴۰۱۰۰۰۰ متر که برابر است به بیست و چهار هزار و ده کیلومتر. اگر با گشاده دستی فرض را بر آن قرار بدهیم که محیط حوضی که فاصله آن از صنعا تا بصره تصور شده است، بیست و چهار هزار و ده کیلومتر باشد، تمام اطراف این حوض تنها برای قصر و حجره ها و تخت ها و فرش ها و حوری های یک مؤمن هم اکتفا نمی کند. در حالی که تنها در طول ده سال گذشته تنها در افغانستان بیشتر از هزار مؤمن و شهید انتحاری داشته ایم! سائر مؤمنین و شهداء را از صدر اسلام تا امروز می گذاریم به جای شان. مؤمنین و شهدای ادیان دیگر که اصلاً به حساب نیستند!

این حرف ها و این پرسش ها را با کدام معیار ها باید پاسخ گفت؟ چگونه ممکن است با تعهدی که در برابر مردم، در برابر خود و در برابر حقیقت داریم، در برابر این چرندیات سکوت کرد؟ تنها برای این که چون اکثریت مردم چنین فکر می کنند و ما برای رسیدن به قدرت به این اکثریت نیاز داریم باید رعایت خاطر مردم را کرد؟ از من چنین کاری، یعنی ریاکاری و حفظ ظاهر ساخته نیست. شما مخیرید!!

۲۰۱۱/۱۲/۰۹